

«خوانشی از تاریخچه شرکت اسلامیة اصفهان و پیامدهای آن» درگفت‌وشنود با آیت‌الله حاج شیخ هادی نجفی اصفهانی

همت علما و تجار و حمایت مردم، موفقیت «شرکت اسلامیة» را رقم زد

در سالی که به نام «حمایت از کالای ایرانی» خوانده می‌شود، بازخوانی تجربیات بومی و ملی خودکفایی اقتصادی، از اهمیتی دوچندان برخوردار است. همین امر ما را برآن داشته است که در گفت‌وشنود با عالم فرهیخته حضرت آیت‌الله حاج شیخ هادی نجفی اصفهانی، به بازخوانی زمانه و کارنامه «شرکت اسلامیة اصفهان» بپردازیم. امید آنکه تاریخ‌پژوهان و علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

□ **طبعاً سؤال نخست، درباره زمینه‌ها و ضرورت‌های تأسیس شرکت اسلامیة است. چه شد که برای اولین بار به‌طور رسمی، این دو چهره علمی (آیات حاج شیخ محمدتقی و حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی) به این نتیجه رسیدند که نوعی خودکفایی در عرصه منسوجات داخلی ایجاد کنند؟ آیا این حضرات از قبل فکر اقتصادی داشتند و در مسائل اقتصادی وارد بودند یا خیر؟**

بسم‌الله الرحمن الرحیم. خوشوقتیم که بالأخره بعد از اینکه مقام معظم رهبری «حفظه‌الله تعالی» سال ۹۷ را سال حمایت از کالای ایرانی اعلام کردند، شما به این فکر افتادید که بیاید و تاریخچه‌ای از «شرکت اسلامیة» - که ۱۲۳ سال پیش در ذی‌القعدة ۱۳۱۶ توسط تعدادی از تجار اصفهان و با حمایت عده‌ای از نخبگان علمای این شهر تأسیس شد - را تحقیق و منتشر کنید. همان‌طور که اشاره کردید، در رأس این علما، مرحوم آیت‌الله آقاجنوبی و مرحوم آیت‌الله شهید حاج‌آقا نورالله نجفی و جماعتی دیگر هستند.

شرکت در ابتدا یک شرکت اصفهانی است که در این شهر تأسیس شد. خودشان هم تعبیری دارند و در اساسنامه می‌گویند: «با همت جمعی از مسلمانان وطن‌پرست و ملت‌خواه در شهر ذی‌القعدة ۱۳۱۶ در شهر اصفهان که قبه‌الاسلام و چون سلطان قلب ایران است، شرکت موسوم به شرکت اسلامیة منعقد گشت».

بنابراین ۱۲۳ سال پیش، این تفکر هم بین آقایان علمای اصفهان و هم در میان تجار و تولیدکنندگان اصفهانی به وجود آمد که این شرکت را تأسیس کنند و این کار را کردند و عجیب آن است که در کمتر از یک دهه، این شرکت توسعه عجیبی پیدا می‌کند. اصل وجود این شرکت و تولیدات آن، هم از طرف آقایان علما و هم از طریق تولیدکنندگان و تاجران داخلی مورد حمایت قرار می‌گیرد. حتی علمای نجف هم تأییدیه‌هایی برای این شرکت می‌فرستند. حتی کسانی که از آنها، رد پای در قضایای سیاسی نمی‌بینید، باز نسبت به این شرکت تأییدیه دارند.



□ مثلاً مرحوم صاحب عروه؟

نه، صاحب عروه را سیاسی می‌دانیم. مثلاً حاجی نوری (متوفی ۱۳۲۰) صاحب مستدرک الوسایل. ایشان چهار سال بعد از تأسیس این شرکت از دنیا رفته، ولی نسبت به این شرکت عبارت جالبی دارد و با توجه به داستان نجاست کفار، در نامه‌ای به مرحوم حاج آقا نورالله این طور می‌نویسد: «پارچه از ابتدای صنعت تا انتها، در دستهای اعداء خداوند و خلفای خداوند، یعنی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین سیر می‌کند، اثرش چیست و حکمتش چه باشد؟» یعنی حتی حاجی نوری می‌گوید: این پارچه‌های خارجی، به دست کفار ساخته شده، بنابراین اگر کسی بیوشد، آثار بدی برای او دارد. این نامه را در ۱۸ صفر ۱۳۱۸ به مرحوم حاج آقا نورالله نوشته است. آقای آخوند یک آدم سیاسی و پیشوای مشروطیت است. صاحب عروه هم سیاسی، ولی مخالف جریان مشروطه است، اما در جائی ندیده‌اید که حاجی نوری عکس‌العملی سیاسی نشان داده باشد، ولی در موضوع شرکت، حتی ایشان هم به میدان می‌آید. این نکته مهمی است که متولیان این شرکت، توانستند همه مراجع و علمای طراز اول و شخصیت‌های بزرگ نجف را هم با خود همراه کنند و لذا شرکت توسعه وسیعی پیدا می‌کند.

□ این تأییدات به خاطر وجهه‌ای بود که مرحوم آفانجفی و مرحوم حاج آقا نورالله داشتند یا موفقیت شرکت هم بود؟

هر دو. شرکت به قدری تقویت می‌شود که در کشورهای خارجی وکیل تعیین می‌کند و نمایندگی دارد. در لندن، کلکته، بمبئی، قاهره، بغداد، استانبول، مسکو، بادکوبه و... نمایندگی دارد. یعنی شرکت، به یک بنگاه تجاری بین‌المللی تبدیل می‌شود و در تمام دنیا، از لندن گرفته تا مسکو، دفتر می‌زند، آن هم در طول یک دهه. چنین پیشرفتی آن هم تنها در یک دهه، نکته بسیار مهمی است. طبیعی است که فکری

که پشت این شرکت بوده، مورد پذیرش مردم قرار گرفته است. به عبارت دیگر، مردم به خوبی درک کرده بودند که اگر منسوجات داخلی مصرف کنند، به نفع خود آنهاست.

□ مسئله این است که چگونه می‌شود این تفکر را بین مردم جا انداخت و مهمتر اینکه این حضرات چگونه کار کردند؟

چگونه می‌شود جا انداخت؟ خیلی واضح است. وقتی که با مردم در میان گذاشته شود که متوجه بشوند نتیجه‌ای که بر این داستان شرکت مترتب می‌شود، چیست؟ مردم ایران، مردم فهیمی هستند و در این گونه اوقات همراهی می‌کنند، کما اینکه در آن دوره کردند. موسسین و متولیان این شرکت، خودشان در اساسنامه این قضایا را متذکر شدند.

□ آیا کیفیت محصولات موجب شد که مردم اعتماد کنند؟

نه فقط کیفیت. به مردم گفتند: این شرکت موجب می‌شود که اقتصاد ایران احیا بشود و اگر شما بخواهید اقتصاد مملکتان احیا بشود، راهی جز این نیست که از محصولات این شرکت استفاده کنید... به هر حال اگر برای مردم توضیح داده شود، مردم فهیم هستند و خیلی زود متوجه می‌شوند و عکس‌العمل نشان می‌دهند. البته کالایی هم که اینها تولید می‌کرده‌اند، قاعدتاً کالای خوبی بوده است. بیشتر این کالاها منسوجات بوده است. شرکت، بیشتر در کار پارچه و این قضایا بوده است و منسوجاتی که تولید می‌کرده، منسوجات خوبی بوده که حتی در کشورهای خارجی هم قابل عرضه بوده و در خارج از کشور هم نماینده داشته است.

بنابراین «شرکت‌اسلامیه» در روزگار خودش، یک پروژه موفق بوده است. این شرکت در ظرف کمتر از ده سال، رشد بسیار وسیعی پیدا می‌کند و البته در قضایای مشروطه و بعد از آن در حکومت رضاخان، نهایتاً از کار می‌افتد و از بین می‌رود.

□ علتش چه بود؟ شاید بخشی به این دلیل بود که رقبای خارجی فهمیده بودند که این شرکت دارد گوی سبقت را از آنها می‌رباید؟

همین طور است. آنها که در همان دهه اول، این نکته را رسماً اعلام کردند. تقریباً یک سال پس از تأسیس «شرکت‌اسلامیه»، انگلیسیها تحت این عنوان که: این شرکت بازار تجارت ما را از رونق انداخته، اعتراض می‌کنند. روسیه تزاری هم اعتراض کرده است که چرا این حرکت شروع شده است. دلیل آن هم روشن است، چون اگر شما مصرف‌کننده باشید، منافع را کشورهای خارجی می‌برند، ولی اگر جریان برعکس شد و شما تولیدکننده شدید و صادر کردید، نتیجه عکس می‌شود و منافع را شما می‌برید و این شرکت توانسته بود این کار را بکند و با موفقیت تمام هم این کار کرد. شما می‌دانید که

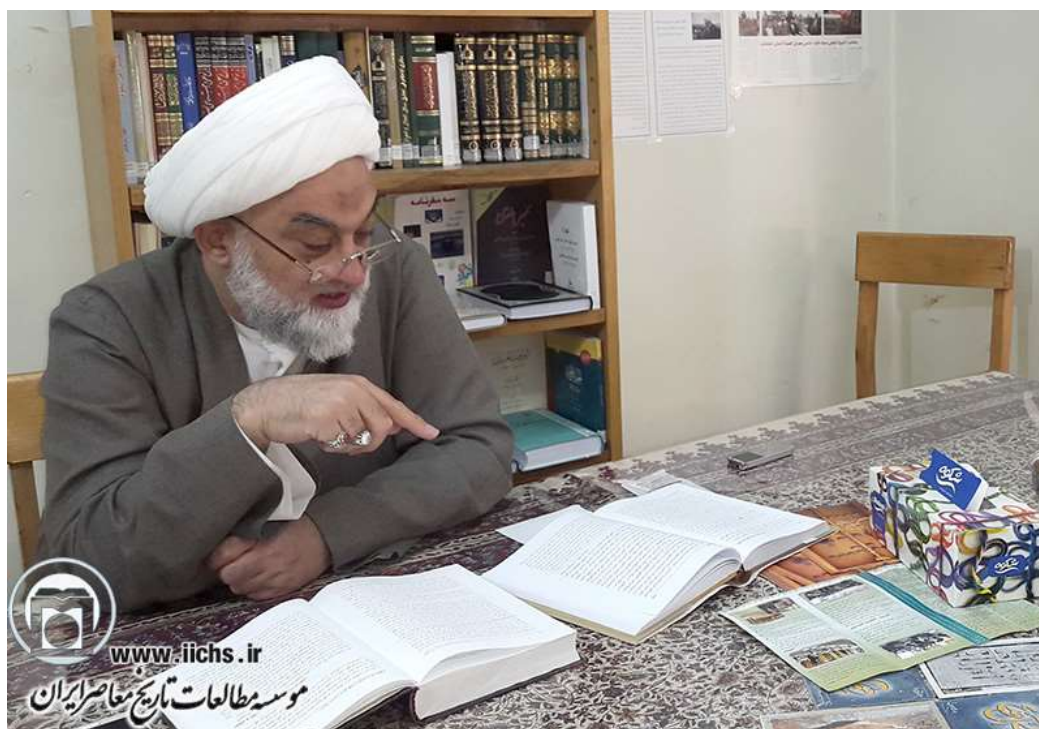
استقلال فرهنگی و هم‌کذا استقلال سیاسی، بدون استقلال اقتصادی قابل دسترسی نیست. شما در شرایطی می‌توانید استقلال فرهنگی داشته باشید که از نظر اقتصادی روی پای خودتان بایستید. اگر روی پای خود نایستید و در اقتصاد به بیگانه وابسته شدید، لامحاله فرهنگتان را هم از آنها خواهید گرفت و یا لاقلاً استقلال فرهنگی‌تان را دیگر نمی‌توانید حفظ کنید. در استقلال سیاسی هم همین‌طور است. اگر نتوانستید استقلال اقتصادی داشته باشید و از لحاظ اقتصادی بنیان مستحکمی نداشته باشید، دشمن، استقلال سیاسی شما را با اقتصاد تهدید می‌کند، چون در اقتصاد وابسته هستید. دقیقاً کاری که امروز دارند با ما می‌کنند. دارند استقلال سیاسی ما را به وسیله اقتصاد و تحریمها و فشارهای اقتصادی تهدید می‌کنند. ولی اگر در عرصه اقتصاد روی پای خودتان بایستید و یک اقتصاد مستحکم داخلی داشته باشید که دشمن نتواند شما را تهدید کند، می‌توانید هم استقلال سیاسی و هم استقلال فرهنگی داشته باشید.

بنابراین، این آقایان در قرن گذشته و در شهر اصفهان و در ۱۲۳ سال پیش، خیلی خوب متوجه این نکته می‌شوند و این شرکت را تأسیس می‌کنند که بسیار هم موفق می‌شود و خیلی سریع رشد می‌کند تا به قضایای انقلاب مشروطه و اختلافات و دو دستگیها و سپس حکومت رضاخان می‌خورد. بعضی از روشنفکران مشروطه گفتند که: ما باید از فرق سر تا نوک پا غربی شویم و تقلید کنیم! این تفکر، یک رویکرد کاملاً متفاوت ایجاد و کشور را به سمت دیگری حرکت داد، لذا این شرکت هم از کار افتاد و دیگر عملاً نتیجه‌ای نداشت، ولی در اول کار - که آقایان مراجع و علما و نیز عامه مردم حمایت کردند - رشد عجیبی داشت. من کلمات برخی از این آقایان علما را برای شما می‌خوانم که ببینید در آن دوره، چه اندیشه‌های روشنی داشته‌اند. آیت‌الله سید محمدکاظم سیدیزدی در تأییدیه‌ای که برای «شرکت اسلامی» می‌فرستد بر اصل عدم تشبّه به کفار تأکید می‌کند و این‌گونه می‌نویسد: «بسی شایسته و به‌موقع و به‌محل است که عموم مؤمنین مهملان از البسه و اقمشه خارجه متحرز باشند بلکه سزاوار این است که در سایر جهات حرکات و سکنات و کیفیات لباس و طعام و شراب و گفتار و کردار از وضع و طرز کفار، خود را برحذر و برکنار دارند. قال الصادق (صلوات‌علیه): اوحی الله تعالی الی انبیائه: قل للمؤمنین لا تلبسوا لباس اعدائی و لا تطعموا الطعام مع اعدائی و لا تسلكوا مسالک اعدائی و تکنوا اعدائی کما هم اعدائی... یعنی لباس آنها، غذای آنها را استفاده نکنید و راه دشمنان را نروید، والا شما هم مثل آنها، دشمن خدا می‌شوید. این فرمایش سیدیزدی است که کمتر از یک سال پس از تأسیس «شرکت اسلامی» بیان شده است.

مرحوم آخوند ملا محمدکاظم خراسانی، مرحوم حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی و مرحوم شیخ عبدالله مازندرانی، مراجع ثلاث حامیان مشروطه در نجف، هر کدام در تأیید «شرکت اسلامی» مطالبی را نوشته‌اند. شیخ الشریعه اصفهانی که از علمای بسیار بزرگ است نیز، در این باره تأییداتی دارد. مرحوم

آسید اسماعیل صدر - که در روزگار خودش بزرگ خاندان صدر است - نیز در این باره سخن گفته است. مرحوم سید اسماعیل، پسر کوچک مرحوم سید صدرالدین صدر است. از معدود مواردی که کلام سید اسماعیل صدر رنگ و بوی سیاسی گرفته است، همین تأییدیه «شرکت اسلامی» است. البته تاریخ بعضی از این تأییدیه‌ها، سال ۱۳۲۴ یعنی هشت سال بعد از تأسیس است، ولی بالأخره شرکت در دهه اول فعالیت خود مورد قبول قاطبه علما قرار می‌گیرد.

پس این تفکر که ما می‌بایست استقلال اقتصادی داشته باشیم و کالای داخلی خودمان را حمایت کنیم، تفکری ریشه‌دار و متعلق به قرنهای گذشته و در عمل هم موفق بوده است. همان‌طور که عرض کردم، یک حرکت اقتصادی موفق در ظرف یک دهه، به رشدی می‌رسد که به بازار لندن و بمبئی و استانبول و مسکو و بغداد و... راه پیدا می‌کند.



□ جمع‌بندی شما از علل و زمینه‌های این توفیق چیست؟

در این باره به سه نکته می‌توان اشاره کرد: اول: حمایت آقایان علما و مراجع که همه تأیید کردند، حتی کسانی که از آنها مواقف سیاسی کمتری دیده‌ایم. حتی آنها هم به میدان آمدند و حمایت کردند. دوم: رفتار درست و اعتمادبرانگیز تجاری که متصدی کار بودند. مردم فهمیدند که اینها واقعاً دارند دل می‌سوزانند و نیامده‌اند که جیب خود را انباشته کنند و حرفی بزنند که خودشان در آن ذینفع باشند. قصد آنها این است که مملکت و مردم، در رفاه و آسایش قرار بگیرند و حاصل کار، رشد اقتصادی ایران باشد. بنابراین عمل خوب تاجران و تولیدکنندگان باعث شد مردم باور کنند که اینها قصد پرکردن جیب

خودشان را ندارند و سوم: مردم را هم توانستند آگاه و با خودشان همراه کنند، یعنی اقناع جامعه توسط آقایان علما و تجار با رفتار خودشان. مردم قانع شدند که عملکرد این شرکت، به نفع همه است. بنابراین آنها هم همراه شدند و جنس داخلی مصرف و از اجناس خارجی پرهیز کردند. این سه عامل دست به دست هم می دهند و موفقیت این شرکت را رقم می زنند.

الان هم به جای «شرکت اسلامی»، کل اقتصاد ایران را بگذارید. اگر بخواهیم شکوفایی اقتصادی داشته باشیم، باید نگاه درونی و داخلی به اقتصاد داشته باشیم و از تولیدکننده حمایت کنیم، تا ان شاء الله بنیه اقتصادی مملکت تقویت بشود و با تقویت بنیه اقتصادی، لامحاله استقلال فرهنگی و سیاسی ما هم تقویت خواهد شد.

□ از شم اقتصادی این دو بزرگوار (آیات شیخ محمدتقی وحاج آقا نورالله نجفی اصفهانی) هم قدری بفرمایید، ظاهراً آنها از قبل، در فعالیت های اقتصادی دستی داشتند.

این دو بزرگوار به رغم آنکه آخوند هستند، اما بی بهره از شم اقتصادی نیستند. آنها یک مال موروثی دارند که از پدرشان به ارث رسیده و آن را به کار اقتصادی زده اند. با فعالیت اقتصادی ای که می کردند، حتی اموال شخصی خودشان را هم چند برابر کرده اند. لازم هم نبود فعالیت اقتصادی توسط خودشان انجام بشود. سرمایه از آنها بود و همراهانی داشتند که کار می کردند. کارهایی اعم از کشاورزی و غیرکشاورزی را انجام می دادند و درآمد داشتند و لذا در مرگ هر دو بزرگوار، آن ثروت موروثی که از پدر به آنها رسیده بود، چندین برابر شده بود. مثلاً نهضت حاجی آقا نورالله که در قم انجام می شود، تمام هزینه نهضت، بر دوش خود حاج آقا نورالله است. یعنی بار اقتصادی نهضت که عبارت است از مخارج تمام کسانی که از بلاد دیگر به قم آمده و در آنجا اجتماع کرده اند، توسط شخص حاج آقا نورالله تأمین می شود. فرد باید از نظر اقتصادی پشتوانه محکمی داشته باشد که بتواند این کار را بکند و لذا تعبیری که درباره حاج آقا نورالله به کار می بردند، «شاه نورالله» بود! یعنی از نظر قدرت و مکننت و دولت، قدرتش، شبیه به قدرت یک شاه بود و توان اقتصادی بالایی داشته است.

در هر صورت، اینها خودشان هم شم اقتصادی داشتند، چون اگر نداشتند نمی توانستند چنین تفکری را عملی کنند. با آن شم اقتصادی ای که داشتند، این شرکت را تأسیس کردند و البته به همان اندازه که با این تفکر، اقتصاد داخلی تقویت می شود و مردم از آن استقبال کردند، در نقطه مقابل، خارجیها اعم از انگلیسیها و روسها بدشان آمد و به این شرکت معترض بودند. آنها چون می دیدند کالاهای خودشان قابلیت عرضه را از دست داده اند و دیگر مردم آنها را خریداری نمی کنند، به شدت از قصه «شرکت اسلامی» ناراحت بودند و اعتراض رسمی هم کردند که ثبت و ضبط شده است.

□ لباس التقوایی که سید جمال واعظ برای «شرکت اسلامیة» نوشت، در دوره‌ای بود که هنوز مورد اعتماد آقایان بود؟
بله.

□ یعنی بعد از این دوره از چشم حضرات افتاد؟
تأسیس «شرکت اسلامیة» سال ۱۳۱۶ است که تا انقلاب مشروطه فاصله زیادی دارد و لذا «لباس التقوی» جزو آثار خوب سیدجمال است که در تأیید این شرکت نوشت. به نظر من، رساله خوبی هم هست.

□ با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار داده‌اید.